

باسمه تعالی

۱..... **مقدمه واجب**

۱..... **مقدمات مفوته**

۱..... **وجوب تعلم**

۱..... **عدم اجرای اصول موضوعیه نافیه در ادله وجوب تعلم**

۲..... **خلاصه بحث مقدمات مفوته**

موضوع: استصحاب عدم ابتلاء / مقدمات مفوته / مقدمه واجب

خلاصه مباحث گذشته:

این جلسه حاوی خلاصه مطالب گذشته است.

مقدمه واجب

مقدمات مفوته

وجوب تعلم

عدم اجرای اصول موضوعیه نافیه در ادله وجوب تعلم

بحث به این جا رسید که اخبار وجوب تعلم، موارد احتمال ابتلاء را هم شامل است و مجالی برای اصل نافی نیست. این بحث تفصیلاً در اصول عملیه مطرح شده است. شاید مفصل ترین بحث را هم مرحوم سید محمد باقر مطرح کرده است. هر چند در باب اصول عملیه بحث اخبار وجوب تعلم بیشتر با اصول حکمیه مانند رفع ما لا یعلمون مد نظر است یعنی اخبار وجوب تعلم مانع از جریان برائت هستند اما محل بحث ما اصول موضوعیه مانند اصل عدم ابتلاء و اصل عدم تحقق مخالفت است. ادعا این است که ادله وجوب تعلم شامل موارد احتمال ابتلاء می شود و اخراج موارد احتمال ابتلاء توسط استصحاب (مثلاً) عرفیت ندارد. ادله وجوب تعلم همان طور که الغاء اصول حکمیه را دارد، الغاء اصول موضوعیه نیز را داراست. هر چند که ادله وجوب تعلم آبی از تخصیص نیستند ولی این که اخبار وجوب تعلم را به اصول نافیه موضوعیه ضیق کنیم، عرفیت ندارد؛ زیرا اصل ایجاب تعلم برای تحفظ بر احکام واقعیه است. این که شارع می گوید بروید احکام را یاد بگیرید غرضش این است که بر واقع

تحفظ بشود با این که السنه بعضی از آنها شدید است و تاکید بر این مطلب است که احکام شرع بر زمین نماند و عبد بر مخالفت واقع نیافتند. اگر ما موارد احتمال ابتلاء را (که احيانا موجب افتادن در مخالفت واقع می شود) را با استصحاب نفی کنیم، سبب می شود که ما در مخالفت واقع بیافتیم. لذا شمول نداشتن اخبار وجوب تعلم و ادله وجوب تعلم نسبت به مواردی که احتمال ابتلاء وجود دارد (در آینده و یا فعلا) خلاف فهم عرفی است و با غرض از وجوب تعلم که تحفظ بر واقع است سازگاری ندارد. از یک طرف مولا خیلی تاکید دارد که واقع حفظ شود و از طرفی بگوید شک در ابتلاء داری تعلم واجب نیست، عرفیت ندارد.

خصوصا که شریعت می خواهد مسائلس در اذهان مردم باشد و این که بعضی از موارد که کم نیستند را با اصل خارج کنیم عرفیت ندارد. پس در حقیقت ادله وجوب تعلم، الغاء اصول نافیه است. چه اصول نافیه حکمیه باشد که همه قبول دارند و چه اصول نافیه موضوعیه باشد.

نتیجه: پس استصحاب عدم ابتلاء و استصحاب عدم وقوع در مخالفت مجال ندارد.

خلاصه بحث مقدمات مفوته

بحث مقدمات مفوته به مناسبت تقسیم واجب به مطلق و مشروط مطرح شده بود. مقدمات مفوته مقدماتی هستند که قبل از زمان واجب هستند و اگر آن ها نباشند واجب در ظرف خودش فوت می شود. حاصل کلام این شد: نسبت به مقدماتی غیر از تعلم گفته شد: گاهی اوقات خطابی از شارع آمده است جای بحث ندارد و اتیان به آن مقدمه واجب است. مثل اغتسال قبل از طلوع فجر که شارع فرموده است باید غسل شود تا تعمد بر جنابت محقق نشود. ولی یک بحثی بود که آیا کشف وجوب ذی المقدمه می شود تا به وجوب سائر مقدمات برسیم یا نه؟ مرحوم آخوند فرمود به قاعده تبعیت کشف می شود و بعضی گفتند قاعده تبعیت ناتمام است و فعلیت وجوب ذی المقدمه کشف نمی شود لذا سائر مقدمات کشف وجوبشان نمی شود. باز یک بحثی دیگری بود که کشف شوق می شود یا نه؟ مرحوم اصفهانی فرمود کشف شوق می شود و ما گفتیم کشف شوق هم نمی شود.

گاهی اوقات مقدمات مفوته غیر تعلم خطاب ندارند. گاهی اوقات ما می توانیم خطاب ذی المقدمه را فعلی بدانیم مثلا استظهار از ادله این باشد که خطاب به ذی المقدمه قبل از زمان واجب فعلی است، حال یا به نحو واجب معلق یا به نحو شرط متاخر. مرحوم خوبی نسبت به فمن شهد منكم الشهر این مطلب را فرمود. بنا بر این، مقدمه مفوته مشکلی ندارد و همه مقدمات مفوته (الا قدرت در ظرف عمل اخذ شده باشد. این تبصره در جایی که خطاب وجود دارد هم جاری است) واجب است. گاهی اوقات خطابی از شارع به مقدمه و ذی المقدمه نداریم. مثل اراقه آب قبل از وقت. مثلا ما روایتی نداریم که حکم این اراقه را

بیان کرده باشد. مشکل در این مورد بود. ظاهر کلام مرحوم آخوند و نص کلام مرحوم خوئی این است که مقدمات مفوته واجب نیست. وجه ظهور کلام مرحوم آخوند این بود که ایشان وجوب مقدمه را یا با خطاب خودش یا با خطاب ذی المقدمه درست کرد و در محل کلام این گونه نیست. مرحوم نائینی فرمود: اگر ملاک لزومی الان یا در ظرف خودش فعلی می شود باید این مقدمه مفوته را تحصیل کرد. البته اگر قدرت در زمان عمل شرط فعلیت ملاک نباشد. ایشان از راه غرض وجوب بعضی از مقدمات مفوته قبل از زمان آمدن وجوب و واجب را تصحیح کرد و آن ها را واجب کرد. مرحوم خوئی فرمود هر چند که با ملاک می توان آن ها را تصحیح کرد، اما ما راهی برای احراز این مطلب نداریم. هر چند که در بعضی موارد مانند بیضه اسلام و حفظ نفوس می توان احراز کرد اما بالجمله نمی توان مقام اثبات را تصحیح کرد. ثبوتاً درست است که گفته شود تفویت غرض مولا قبیح است و استحقاق عقوبت دارد ولی مقام اثبات قاصر است. در غالب موارد نمی توانیم فعلیت غرض را در زمان واجب کشف کنیم. شاید غرض مولا در آن زمان وقتی فعلی است که قدرت در آن زمان باشد یعنی قدرت خاصه دخیل در غرض باشد و چون آن وقت قدرت نداریم غرض فعلیت ندارد. ما گفتیم که این قدر ضیق نیست که فقط در حفظ بیضه الاسلام و حفظ نفوس احراز شود. بلکه می توانیم ادعا کنیم مواردی هست که ملاک فعلی می شود و عجز مکلف یک چیز بعیدی است و موارد خاصه ای است. یعنی به طور طبیعی قدرت مطلقه برای فعلیت ملاک کافی است. اصلاً اگر قدرت هم نباشد ملاک فعلی است، ولی معذور است. ما می توانیم بگوییم در بسیاری از موارد ملاک فعلی است و مقام اثبات این گونه نیست که قاصر باشد و مواردی مانند بیضه الاسلام و حفظ نفوس را فقط شامل بشود. پس هر جا که اطمینان وجود داشته باشد که با سلب قدرت ملاک فعلی است، باید مقدمه اتیان شود. مرحوم نائینی فرمود اطلاق ماده کافی است. بحث اطلاق ماده داستان مفصلی دارد که در جایگاه خودش خواهد آمد. پس دو راه برای حل مقام اثباتی وجود دارد یکی اطلاق ماده و دیگری اطمینان شخصی است. اما داستان وجوب تعلم این بود که مرحوم نائینی فرمود تعلم از مقدمات مفوته نیست ولی بعضی گفتند یک قسم از مقدمات مفوته است. حال که از مقدمات مفوته نیست آیا تعلم وجوب دارد یا نه؟ مرحوم نائینی فرمود: به خاطر دفع عقاب محتمل وجوب دارد. حاصل مطالب این شد که این دلیل تمام است ولی دلیل منحصر به این مطلب نیست بلکه ادله وجوب تعلم هست و ارشادی هم نیستند بلکه مولوی طریقی هستند خوب بود که این ادله را مطرح می کرد. ایشان قبول دارد که ادله وجوب تعلم مولوی طریقی است.

بحث تعلم در جایی است که قبل از زمان واجب، تعلم واجب است. یک بحث دیگر نیز مطرح شد که تارک وجوب تعلم، فاسق است یا نه؟ بعد بحث شک در ابتلاء مطرح شد. آیا استصحاب در موارد شک در ابتلاء جاری می شود یا نه؟ چند وجه برای

عدم جریان مطرح شد. در نهایت ما گفتیم ادله وجوب تعلم برای الغاء این اصول موضوعیه است. پس قبل از زمان واجب، تعلم واجب است همان طوری که در زمان واجب هم واجب است.

فقط یک استثناء وجود دارد. چه یقین به ابتلاء و چه شک در ابتلاء وجود داشته باشد باید تعلم باشد مگر این که ابتلاء به آن خیلی نادر باشد. مثل بعضی از مسائل شکوک. مرحوم خوئی این استثناء را بیان کرده است^۱ و درست است. زیرا در این موارد نادر جدی، اطمینان به عدم ابتلاء وجود دارد.

یک بحث دیگری بین مرحوم نائینی و مرحوم خوئی رخ داد که آیا وجوب مقدمات مفوته شامل صبی هم می شود یا نه؟ مرحوم نائینی فرمود: بله واجب است مانند اصول اعتقادیّه. وقتی بالغ می شود باید روز اول نماز بخواند و باید قبلاً اعتقاد به خدا را تمام کرده باشد در فروع هم این گونه است. بچه قبل از بلوغش باید نماز را یاد بگیرد. این که همراهی باشد یا نه، بستگی به این مطلب دارد که این مقدمه چه وقتی مقدمیت دارد و اگر یاد نگیرد به مخالفت می افتد. مرحوم نائینی فرمود: صبی هم باید مقدمات مفوته را اتیان کند و تعلم را باید داشته باشد. مرحوم خوئی فرمود رفع القلم باعث شده است که صبی وجوبی بر عهده اش نیاید. اگر در شریعت تعزیراتی برای صبی وجود دارد، دلیل بر ثبوت حکم در حق صبی ندارد بلکه از باب تادیب است. ما از مرحوم نائینی دفاع کردیم ولی این که بر صبی بایده باشد، برای ما صاف و روشن نیست. بعد از این که رفع قلم شده است عقل دیگر حکم به لزوم اتیان نمی کند. حکم عقل تعلیقی است. حتی در اعتقادات نیز این گونه است و بایده در کار نیست.

۱ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج ۲، ص ۳۷۴.